

الف	چکیده	
ب	فهرست مطالب	
خ	پیشگفتار	
۱	مقدمه	
۱	کلیات تحقیق	
۶	فصل اول: تعاریف سنت و تجدد و مولفه‌های آنها	
۶	بخش اول: سنت	
۶	۱-۱- سنت و هنر؛ تعاریف و کلیات	
۶	۱-۱-۱- تعریف سنت	
۷	۱-۱-۲- ریشه سنت	
۱۲	۱-۱-۳- سنت و دین	
۱۳	۱-۱-۴- امر قدسی و سنت	
۱۴	۱-۱-۵- درک معنای امر قدسی	
۱۴	۱-۱-۶- تحصیل معرفت قدسی	
۱۶	۱-۱-۷- هنر سنتی	
۱۷	۱-۱-۸- هنر قدسی	
۱۷	۱-۱-۹- ویژگی هنر قدسی	
۱۹	۱-۱-۱۰- ارتباط هنر قدسی و معرفت قدسی	

۲۰۱-۱-۱۱ ارزش هنر قدسی
۲۰۱-۱-۱۲ محتوی در هنر قدسی
۲۰۱-۱-۱۳ صورت در هنر
۲۱۱-۱-۱۴ هنر قدسی و دین
۲۱۱-۱-۱۵ تفاوت هنر دینی و سنتی
۲۲۱-۱-۱۶ تصویر در هنر قدسی
۲۳۱-۱-۱۷ حدود تشابه تصویر با طبیعت
۲۳۱-۱-۱۸ تفاوت بین هنر ناسوتی، دینی و سنتی
۲۵۱-۱-۱۹ خلق هنر سنتی و سنت زنده
۲۶۱-۱-۲۰ هنر اسلامی و سنت
۲۶۱-۱-۲۱ حقیقت در هنر اسلامی و عالم مثال
۲۶۱-۱-۲۲ توحید در هنر اسلامی
۲۷۱-۱-۲۳ وظیفه هنرمند اسلامی
۲۷۱-۱-۲۴ ویژگی کاربردی هنر اسلامی
۲۹۲-۱- مؤلفه‌های سنت در نقاشی ایرانی
۳۶ بخش دوم: تجدد
۳۶۲-۱- تجدد و هنر؛ تعاریف و کلیات
۳۶۲-۱-۱- تعریف مدرنیته
۳۶۲-۱-۲- ذکر تاریخ مدرنیته
۳۶۲-۱-۳- نگرش مدرنیته و انکار نیروی معنوی
۳۷۲-۱-۴- مدرنیته و جدایی از امر قدسی

۳۷ ۲-۱-۵ - مدرنیته و نفی سنت
۳۸ ۲-۱-۶ - مدرنیته و خردباوری
۳۹ ۲-۱-۷ - اندیشه تجدد در ایران
۳۹ ۲-۱-۸ - تاریخچه استفاده از کلمه تجدد در ایران
۴۰ ۲-۱-۹ - ویژگی‌های مدرنیته
۴۳ ۲-۲ - مؤلفه‌های تجدد در نقاشی ایرانی
۴۶	بخش سوم: سنت و تجدد در نقاشی صفویه، افشاریه و زندیه
۴۶ ۳-۱ - صفویه
۵۲ ۳-۲ - افشاریه
۵۳ ۳-۳ - زندیه
۵۵ فصل دوم: سنت و تجدد در نقاشی قاجار
۵۷	بخش اول: بررسی ساختار و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
۵۷ ۱-۱ - تماس بین ایران و اروپا
۶۲ ۱-۲ - عباس میرزا و اندیشه بیداری
۶۷ ۱-۳ - امیرکبیر
۷۲ ۱-۴ - مشروطه
۷۶ ۱-۵ - فراماسونری
۷۹ ۱-۶ - بابیت و بهائیت

بخش دوم: احیاء و تحول هنرها در دوره قاجار ۸۳

۲- ۱- تعزیه ۸۳

۲- ۲- تئاتر ۸۶

۲- ۳- موسیقی ۸۸

۲- ۴- نقالی ۹۱

۲- ۵- عکاسی ۹۲

۲- ۶- خوشنویسی ۹۳

بخش سوم: نقاشی دوره قاجار ۹۷

۳- ۱- بررسی تاریخ نقاشی قاجار ۹۷

۳- ۲- عکاسی و تأثیر آن بر نقاشی این دوره ۱۰۹

۳- ۳- بررسی نقاشی‌های ایندوره (باتوجه به مؤلفه‌های سنت و تجدد) ۱۱۲

۳- ۴- آبرنگ ۱۴۱

۳- ۵- چهره‌نگاری و تک چهره سازی ۱۵۷

۳- ۶- نقاشی چهره‌ها ۱۵۹

۳- ۷- شمایل نگاری ۱۶۹

۳- ۸- تابلوها ۱۸۲

۳- ۹- تصاویر روزنامه‌ها ۱۹۷

فصل سوم: ظهور صورتهای جدید در نقاشی عصر قاجار با تکیه بر مواریت سنتی ۲۱۲

۱-۱- چاپ سنگی ۲۱۵

۱- ۱- ۱- انواع کتابهای چاپ سنگی ۲۱۷

۲۱۹	۱-۱-۲-کتابت چاپ سنگی
۲۲۱	۱-۱-۳-دلایل رواج کتب چاپ سنگی
۲۲۹	۱-۲-نقاشی قهوه خانه
۲۳۳	۱-۳-نقاشی پشت شیشه
۲۴۰	۱-۴-کتاب آرایه هزار و یکشب
۲۴۹	۱-۵-کارهای لاک (روغنی)
۲۵۲	۱-۶-گلو مرغ
۲۵۷	۱-۷-زیر لاک
۲۶۱	فصل چهارم: یافته‌ها و نتیجه‌گیری
۲۶۱	۱-یافته‌ها
۲۶۱	۱-۱-یافته‌های فصل اول
۲۶۲	۱-۲-یافته‌های فصل دوم
۲۶۲	۱-۳-یافته‌های فصل سوم
۲۶۲	۲-نتیجه‌گیری
۲۶۶	فهرست آیات و روایات
۲۶۶	فهرست تصاویر
	فهرست اعلام
۲۶۸	فهرست منابع و ماخذ
۲۶۸	کتب فارسی
۲۷۵	فهرست مقالات
۲۷۶	کتب لاتین
۲۷۷	چکیده انگلیسی

عنوان انگلیسی ۲۷۸

مقدمه:

در مورد مطالعات تاریخی و پژوهش و بررسی آنچه بر تاریخ این سرزمین رفته است ، دوره حکومت قاجار بیشتر در مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی توجه و علاقه پژوهشگران را برانگیخته است تا هنر این دوره ، بیگمان قسمتی از این کم توجهی را باید به دلیل محکومیت‌های سیاسی این دوران و اتفاقاتی که توسط شاهان قاجاری منجر به جریحه دار شدن غرور ملی ایرانیان شد، دانست و قسمتی دیگر را به دلیل قیاس نقاشی این دوران با نگارگری سنتی ایران دانست که به دلیل وجود نوعی اختلاط و تلفیق و تاثیرپذیری از مولفه های تجدد غربی که در آن مشاهده می‌شود نسبت به نگارگری سنتی ایرانی قابل التفات نبوده است. اما در عین حال مطالعه این دوره و به تبع آن نقاشی این دوره اهمیتی انکار ناپذیر دارد از آن رو که حلقه آغازین و بستر و بیان اولین کنشها و کشاکشهای سنت و تجدد و سرفصل هر جنبش و جریانی است که در تداوم یک مسیر صدو چندساله موقعیت و موضع فرهنگی ، هویتی و تاریخی ما را در یک چشم انداز جهانی تبیین و آشکار می‌نماید و بستری وسیع از مطالعات و پژوهش را در خصوص سرشت و سرنوشت تعامل تاریخی سنت و تجدد مهیا می‌سازد که حتی برای دوران ما نیز خالی از فایده نیست چرا که هر پرسشی از رویارویی سنت و تجدد پرسش از امروز ماست ، هنرمند نقاش قاجاری نیز این پرسش را از سویدای جان خویش بارها پرسیده است و بی شک در جستجوی پاسخی نیز بوده است چرا که نمیتوانسته است در برابر سیل بنیاد کن تجدد غربی بی تفاوت باشد و از سوی دیگر دل در گرو ارزشهای سنتی هنر ایرانی داشته است ، لذا در این دوره است که شاهد نخستین تلاش هنرمند ایرانی برای تلفیق سنت‌های گذشته و دستاوردهای نگارگری پیشین با تکنیک و فن تجدد غربی هستیم از همین رو در این مجال سعی بر آن بوده است که مولفه های سنت و تجدد را در نقاشی این دوره مورد مطالعه قرار داده و اثر گذاری این مولفه ها را بر نقاشی این دوره مورد بررسی قرار دهیم.

کلیات تحقیق:

شرح مسأله:

نقاشی دوره قاجار ادامه سنتهای گذشته از یک سو و شیوه های جدید وارداتی هنر نقاشی غرب است. در طول تاریخ هنر نقاشی قاجار و از زمان سلطنت فتحعلی شاه برخی از عناصر و ویژگیهای نقاشی سنتی ایران بر شیوه فرنگی غلبه ای نسبی دارد. در این دوره نقاشی بیشتر در اختیار دربار است و به تبع آن موضوعات تابلوها، تکچهره های شاه و شاهزادگان و بزرگان دولتی است و یا مجالس بزم مربوط به دربار. به دیگر سخن پیکرنگاری درباری این دوره حاصل تلفیق سنتهای ایرانی و اروپایی است. اما دوره های حکومت شاهان بعدی قاجار مصادف می شود با تماس روزافزون ایران با اروپا و همچنین به علت سیاست استعماری دولتهای مغرب زمین و مخصوصاً روس و انگلیس، ایران در مواجهه با آنها قرار می گیرد و سرنوشت آن با سیاستهای دیگر کشورها آمیخته می شود. مجموعه این عوامل، دگرگونیهای اجتماعی بزرگ و عمیقی ایجاد می کند که در انقلاب مشروطیت آثار آن آشکار می گردد. در این دوره علی الخصوص با ورود اندیشه مدرن به ایران توأم با زمینه های مستعد اجتماعی که در پی گسترش روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نظامی ایران و غرب از یکسو و مناسبات نظامی ایران و روس از سوی دیگر ایجاد شده بود مسئله ای تاریخی ایجاد می گردد که از آن می توان با عنوان مواجهه سنت و تجدد غربی در اندیشه ایرانی یاد کرد که از مهم ترین مباحث فکری جامعه ما شده است و تاثیر آن بی شک در نقاشی این دوره قابل پیگیری است. در این دوره می توان گرایش به هنر غربی را در کنار عناصر و بیان ایرانی مشاهده نمود. تاثیرپذیری نقاشی قرن دوازدهم و سیزدهم ه.ق در ایران از نقاشی اروپایی در مسیری صعودی در طول دوره قاجار ادامه می یابد که در نتیجه آن نقاشی این دوره بیش از پیش به فضای نقاشی طبیعت گرای غربی نزدیک می شود و در عین حال از مهمترین ویژگیهای این دوره را می توان قابلیت سنت (هر چند که بسیار ضعیف شده است) در مقابل هجوم همه جانبه فرهنگ و هنر غرب دانست. از این رو علیرغم تاثیرپذیری از هنر غرب در نقاشی این دوره، می توان رگه هایی قوی از سنت هنری قدیم را در جلوه ای جدید مشاهده نمود، همانند نقاشی قهوه خانه ای (خیالی سازی)، نقاشی پشت شیشه و شمایل نگاری و حتی کتاب نگاری. لذا می توان آنها را به عنوان نمونه های

بارز بازتاب سنت در کنار آثار متأثر از تجدد غربی در نقاشی این دوره پیگیری نمود و نتایج این رویکرد را مورد بررسی قرار داد.

سوالهای تحقیق:

۱- آیا در نقاشی قاجار دوره های خاصی مشاهده می شود؟

۲- در کدام دوره تاثیر تجدد غرب در نقاشی بیشتر دیده می شود و مصادیق آن کدامند؟

۳- آیا مواریت هنر های سنتی ایران در نقاشی عصر قاجار محفوظ مانده است؟

پیشینه تحقیق:

منابع مطالعاتی که به صورت مدون و اختصاصی به موضوع نقاشی این دوره با موضوعیت سنت و تجدد پرداخته باشند چندان نیست ، به هر روی برای اطلاع از آنچه تا به امروز در ارتباط با موضوع رساله به انجام رسیده است به چند نمونه اشاره می شود.

۱- پاکباز ، روئین، نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز، زرین و سیمین، تهران ، ۱۳۸۰، در این کتاب نویسنده ضمن بررسی کلی ادوار تاریخی نقاشی در ایران طی مبحثی تحت عنوان دوران جدید به نقاشی قاجار پرداخته است و روند شکل گیری و تاثیر و تاثرات آن را پیگیری نموده است.

۲ - پیتر چلکووسکی ، نقاشی و نقاشان دوره قاجار، یعقوب آژند، شاهسون بغدادی، تهران ۱۳۸۱، در این کتاب نویسنده به معرفی نقاشان دوره قاجار و همچنین تعدادی از آثار آنها پرداخته است.

۳ - استیون ورنویت، گرایش به غرب: (در هنر قاجار، عثمانی، هند)، ناصر خلیلی، سخن گستر ، تهران ۱۳۸۳، نویسنده در این کتاب به بررسی تاثیر پذیری هنر اسلامی در قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم قمری در دوره قاجار نیز پرداخته است و شامل آثاری از این دوره نیز می باشد.

۴- افشار مهاجر، کامران، هنرمند ایرانی و مدرنیسم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، در این اثر به ورود مدرنیسم از غرب به ایران و تاثیرات آن بر هنرمندان هنرهای تجسمی پرداخته شده است . آنچه که در کتاب مدنظر است سیر تاریخی ورود مدرنیسم در ایران و تاثیر آن علی الخصوص در هنر معاصر است.

۵ - جان روبرتو اسکارچا، هنر صفوی ، زند و قاجار، یعقوب آژند ، مولی ، تهران ۱۳۸۴، در این کتاب نویسنده ضمن بررسی هنر های مختلف هر دوره ذکر شده در عنوان به بررسی هنر نقاشی قاجاری نیز طی مبحثی به صورت اختصار پرداخته است و آن را تحت عنوان دوره اول

مربوط به سلطنت فتحعلی شاه به عنوان نخستین مقطع سبک هنری قاجار و سلطنت ناصرالدین شاه به عنوان دومین مقطع سبک هنر قاجار طبقه بندی نموده است.

۶- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر. در این کتاب نویسنده به ارتباط هنر اسلامی و معنویت می‌پردازد و به بررسی مبنای معنوی هنر اسلامی و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می‌پردازد و در کنار آن به ابعاد درونی سنت تاکید دارد و ابعاد مختلف آن را در زمینه های خوشنویسی معماری، ادبیات و نقاشی بررسی می‌کند.

۷ - مددپور محمد، خودآگاهی تاریخی: تجدد و سنت، منادی تربیت، تهران ۱۳۸۶، در این نوشتار به نقش فلسفه و تفکر عرفانی شرق در تکوین نظام فکری جهان در آینده پرداخته شده و ضمن رد بیگانه پرستی شرق به تشریح و رجوع دوباره متفکران غرب به معارف شرق و دستمایه های تاریخی که برای این رویکرد لازم است مورد بررسی قرار گرفته است.

۸ - زیباکلام صادق، سنت و مدرنیته، ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، روزه، تهران ۱۳۸۷، در این کتاب نویسنده به بررسی روند حضور مدرنیته در ایران و نتایج آن در دوره قاجار می‌پردازد و عوامل شکست نوسازی را در این دوره تبیین می‌کند.

9-Raby.julain. Qajar Portraits: Figure Paintings from Nineteenth Century

Persia.iran heritage foundation

10- s.j folk. Qajar painting: Persian oil painting of the 18th and 19th centuries. Bernet publication. 1972

در این کتاب به بررسی پیکر نگاری دوره قاجار پرداخته می‌شود و شامل آثاری از این دوره می‌باشد که با مطالعه ای تطبیقی تاثیرپذیری این آثار را از نقاشیهای اروپایی با موضوع ناپلئون بناپارت و به جهت مقاصد سیاسی نشان می‌دهد.

مقاله :

آیت الهی حبیب ، بررسی مفهوم زیباشناسی ایرانی اسلامی در مقابل زیباشناسی مسیحی (تفاوتها و شباهتها)، سازمان فرهنگ و تبلیغات اسلامی ، این مقاله به بررسی تفاوتها و شباهتهای زیباشناسی ایرانی اسلامی در مقابل زیباشناسی هنر مسیحی می پردازد.

ضرورت تحقیق:

رویاری سنت و تجدد در تاریخ این سرزمین به صورت کلی و به تبع آن در کلیه شئون فکری و فرهنگی و هنری حدود چهار قرن است که آغاز شده و با این همه جامعه ایرانی همچنان در کلیه این شئون خود دستخوش دوگانگی ناشی از عدم آگاهی درانتخاب است. انتخابی که دل سپردن به تجدد غربی و یا پناه بردن به سنت هنر ایرانی و اسلامی و یا منتظر ترکیبی از این دو بودن را به همراه دارد. لذا ضرورت پژوهش حاضر در آن است که هر پرسشی از رویاری سنت و تجدد ، پرسش از امروز ماست ، موضوعی که اصلی ترین دلمشغولی جامعه متفکر ایرانی و فراتر از آن ملت ایران است که همانا پرسش از هویت فرهنگی است و از آنجائیکه یکی از وجوه هنر آینه داری زمان خویش است می توان گفت نقاشی قاجار بازتاب رویاری تمام عیار سنت و تجدد است.

فرضیه ها :

- به نظر می رسد نقاشی قاجار را به دو دوره می توان تقسیم نمود و در دوره دوم نیز تقسیمات دیگری می توان ارائه نمود.
- به نظر می رسد در دوره دوم تأثیرات تجدد غربی بر نقاشی بیشتر بوده و مصادیق آن عبارتند از پرسپکتیو ، طبیعتگرایی ، موضوعات عامیانه و
- به نظر می رسد در سیر نقاشی دوره قاجار برخی موارد هنرهای سنتی ایران مانند اصول طراحی و تزئینات و تا حدودی رنگ دیده می شود.

اهداف:

اهداف اصلی و فرعی:

همانگونه که از عنوان این پایان نامه بر می آید ، هدف اصلی از به وجود آوردن این پایان نامه بررسی مولفه های سنت و تجدد غربی در نقاشی این دوره است تا در پرتو بررسی این آثار به عنوان اولین مرکز تلاقی سنت اصیل ایرانی اسلامی و تجدد غربی بتوان نحوه رویکرد هنرمند

ایرانی را به سنت و تجدد دریافت ، باشد که نتایج این تحقیق به روشن تر شدن زوایای پیچیده سنت و تجدد کمک نماید .

- بررسی آثار ودستیابی به نتایج در یکی از مهمترین ادوار رویارویی سنت ایرانی و تجدد غربی
- شناخت هرچه بیشتر هنرمندان معاصر ایرانی از تحولات هنر های سنتی به منظور راهیابی در زمینه هویت ایرانی در هنر معاصر.

روش انجام تحقیق و روش گردآوری اطلاعات و ابزار آن:

روش انجام تحقیق تاریخی .روش گردآوری اطلاعات مشاهده و مطالعه شامل فیش برداری استفاده از عکس ، مصاحبه و و ابزار آن بررسی کتابها نشریات و مقالات و تصاویر و سنجش و تطبیق آثار

معرفی جامعه آماری، روش نمونه گیری و تعداد نمونه:

نقاشیهای دوره قاجار موجود در موزه های تهران و کتب چاپ شده، روش نمونه گیری انتخابی است ، تعداد نمونه: ۴۰ اثر و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: کیفی

لازم به ذکر است برای رسیدن به آگاهی درست از نقاشی قاجار بدنه اصلی پایان نامه در سه فصل کلی سامان یافته است و این فصل بندی براساس مفاهیم و تعاریف و بررسی آثار انتخاب شده از نقاشی قاجار می باشد. در فصل اول در بخش اول به تعریف مفهوم سنت و وجوه چندگانه آن پرداخته ایم و سپس در خصوص مبانی فکری و نظری آن بحث نموده ایم .سپس به تعریف تجدد و مبانی فکری و نظری آن و ویژگیهای تجدد که منجر به ایجاد مولفه هایی در نقاشی غربی گردیده است پرداخته و سیر تاریخی ورود تجدد در ایران را مورد بررسی قرار داده ایم. در فصل دوم ابتدا به بررسی ساختار و شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار پرداخته و در ادامه وضعیت هنرهای عصر قاجار و احیاء و تحول هنرها را زیر نظر قرار داده سپس به بررسی مولفه ای سنت و تجدد در آثار انتخاب شده از عصر قاجار پرداخته ایم. در فصل سوم به بررسی صورتهایی از هنرهای ایرانی که در این دوره موجود بوده اند و وامدار موارث هنری سنتی اند پرداخته و فصل چهارم اختصاص به ارائه نتیجه گیری از موارد مطرح شده دارد.

فصل یک: تعاریف سنت و تجدد و مولفه های آنها در نقاشی

بخش اول : سنت

۱-۱ - سنت و هنر، تعاریف و کلیات

۱-۱-۱- تعریف سنت

سنت از لحاظ لغوی به معنای روش، طریقه، سیرت سرشت، طبیعت و شریعت می باشد و جمع آن سنن است. در اصطلاح فقهی به معنای قول و فعل و تقریر پیغمبر اسلام(ص) و آنچه که پیغمبر و صحابه به آن عمل می کرده اند، است. سنه الله نیز به معنی امر و نهی خداوند است. «اهل سنت» هم، فرقه ای از مسلمانان هستند که قائل به خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی(ع) می باشند؛ برخلاف فرقه ی شیعه که علی بن ابی طالب(ع) را جانشین پیغمبر اسلام(ص) می دانند و قائل به دوازده امام هستند.^۱

در پاسخ به این سوال که سنت چیست و به چه معناست، دکتر اعوانی چنین پاسخ می دهد که: «معمولا در زبان فارسی، سنت به معنای پیروی صرف و در واقع «غیرمعمول» از برخی آداب و رسوم و... به کار برده می شود که این معنا در اینجا مورد نظر نیست. باید بین معنای مذموم به نظر بنده و معنای محمود سنت فرق بگذاریم؛ که در قرآن بین این دو معنا فرق گذاشته شده است. در آیه شریفه می فرماید: «قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آبائنا اولوا کان آبائهم لایعقلون شیئا» (بقره ۱۷۰) آنها می گفتند ما تابع سنت پدرانمان هستیم. خداوند آنها را مورد مذمت قرار داد و گفت: ولو اگر پدران آنها تعقل نمی کردند و اهل هدایت نبودند و هدایت نشدند... این معنای مذموم سنت است. سنتی که در اینجا مورد نظر ماست برخلاف این تقلید است. در قرآن یک معنای محمود نیز برای سنت به کار رفته است، مثل: «سنه الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا» (فتح ۲۳) ویا «لن تجد لسنة الله تحویلا» (فاطر ۳۵).

۱. فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.

سنت یعنی یک سنت الهی ازلی و ابدی و زوال ناپذیر. یا به اعتبار وجودی، یا به اعتبار تشریحی و یا به اعتبار حکمی. یعنی قوانین و نوامیس تغییرناپذیر و مطلق الهی که در تمامی وجود ساری و جاری است و بعدی از دین یعنی اساسی‌ترین بعد دین هم ناظر به آن است و سنت بیشتر به این معنا نظر دارد.^۱

«گنون» در تعریف «سنت» می‌گوید: «ما به سهم خود، مطلقاً از اطلاق این نام (سنت) بر هر امری که صرفاً خصلت بشری داشته باشد، خودداری می‌کنیم.^۲ «کوماراسوامی» سنت را چنین معرفی می‌کند: سنت متضمن هر چیزی است که سرچشمه‌ی الهی دارد و در برگیرنده‌ی همه‌ی تجلیاتی است که در سطح و مرتبه‌ی انسان متبلور می‌باشد.^۳

«الیاده» معتقد است که انسان سنتی، کردارهای مثالی خدایان را که در آغاز (*in Illo Tempore*) انجام گرفته است تا بی‌نهایت تکرار می‌کند. یعنی انسان هر کاری در این جهان می‌کند، قبلاً انجام شده یا به او آموخته‌اند.^۴

۱-۱-۲- ریشه سنت

زبان‌های گوناگون پیش از دورانِ مُدرن، اصطلاحی را که دقیقاً با *Tradition* هماهنگ باشد، به کار نمی‌برند، این نکته توسط طرفداران دیدگاه سنتی به عنوان مشخصه‌ی انسان پیش مدرن توصیف شده است. انسان پیش مدرن به قدری در جهانِ مخلوقِ سنت، غرق شده بود که نیازی به تعریف این اصطلاح نداشت. او همانند بچه ماهیانی بود که - طبق یک حکایت صوفیانه - یک روز رفتند تا از مادرشان درباره‌ی ذاتِ آب سؤال کنند؛ یعنی درباره‌ی چیزی که نامش را بسیار می‌شنیدند، اما نه آن را هرگز می‌دیدند و نه برای آنها تعریف یا توصیف شده بود. مادر پاسخ داد که او خیلی خوشحال خواهد شد که ذاتِ آب را برای آنها فاش کند، به شرطی که بروند و چیزی بیابند که آب نباشد.

۱. فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۱۳۷۷

۲. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۸ و ۳۹.

۳. ذکریگو، امیرحسین، «تأملی در آرای کوماراسوامی (A.K. Coomaraswamy) در باب هنر»، نامه‌ی فرهنگستان علوم، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷۸، ص ۷۰.

۴. الیاده، میرچا، اسطوره‌ی بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکارئی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۸.

به همین طریق انسان‌های متعادل در عوالمی زندگی می‌کردند که با آنچه ما اکنون «سنت» می‌نامیم، اشباع شده بود؛ مفهوم مستقلی به نام سنت برای آنها معنی نداشت؛ برخلاف جهان جدید که بایستی به تعریف و شکل‌بندی آن پرداخت، آنها از وحی، حکمت و امر قدسی آگاهی داشتند و دوره‌های افول تمدن و فرهنگشان را می‌شناختند، اما هیچ تجربه‌ای از جهان کاملاً سکولار شده و ضد سنتی‌ای نداشتند که تعریف و صورت‌بندی سنت را - به شکل امروز - ضروری نشان دهد.^۱

اصطلاحات اساسی مانند دارما در آیین هندوی - بو دایی، «دین» در اسلام و تائو در آیین تائویی و از این قبیل وجود دارند که به طور تفکیک‌ناپذیری به معنای اصطلاح *Tradition* مربوط می‌شوند، اما عیناً با آن یکی نیستند. البته عوالم و تمدن‌هایی که به وسیله‌ی آیین هندو، آیین بودا، آیین تائو، یهودیت، مسیحیت و اسلام یا توسط هر دین موثق دیگری به وجود آمده‌اند، یک جهان سنتی محسوب می‌شوند. هر یک از این ادیان قلب و منشاء سنتی است که اصول آن دین را به حوزه‌های گونه‌گون بسط داده است. *Tradition* دقیقاً به معنای *Traditio* - آن گونه که در آیین کاتولیک به کار رفته - نیست. با این حال معنای انتقال یک عقیده را شامل می‌شود و اعمالی که دارای سرشت و حیانی و نهایتاً الهامی هستند، در کلمه‌ی *Traditio* مندرج است. در واقع لغت *Tradition* از لحاظ ریشه‌شناسی به انتقال مربوط می‌شود در حوزه‌ی معناییش شامل نظریه‌ی انتقال معرفت، عمل، فنون، قوانین، اشکال، و پاره‌ای دیگر از عناصری است که شفاهی یا مکتوب‌اند. سنت شبیه حضور زنده‌ای است که ردّپایش را به جا می‌گذارد، اما به آن ردّ پا قابل تحویل نیست. آنچه انتقال می‌یابد، ممکن است در هیئت لغاتی مکتوب بر یک نسخه‌ی خطی ظاهر شود؛ با این حال نیز ممکن است حقایقی باشد که بر جان‌های آدمیان حک شده باشد و به همان اندازه لطیف باشد که نفس یا برق چشمی که از طریق آن، تعلیمات ویژه‌ای منتقل شده‌اند.^۲

سنت به معنای حقایق یا اصولی که دارای منشاء الهی بوده و بر بشر و در واقع بر کل قلمرو کیهانی وحی و الهام شده است: از طریق شخصیت‌های گوناگونی که به صورت پیامبران، انبیا، اوتارها^۳ و لوگوس نمود یافته‌اند و از طریق دیگر مراکز انتقال‌دهنده، به اضافه‌ی تمامی

۱ - نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۶

۲ - همان، ص ۵۷

۳. Avatars . ۲. حلول و تجسد خدایان در قالب انسان یا حیوانات (در دین هندو) که مهمترین آنها خدای ویشنو در جسم کریشنا و راما است. (نصر سید حسین، نیاز به علم مقدس، ص ۷۵).

نتایج و تأثیرات این اصول در حوزه‌های گوناگونی شامل حقوق، ساختار اجتماعی، هنر، سمبولیزم، علوم و نیز شامل معرفت‌عالی^۱ توأم با ابزارهای کسب آن است.^۲

سنت در معنای کلی ترش می‌تواند شامل اصولی باشد که آدمی را مطیع آسمان (ملکوت) و طبعاً دین می‌سازد. حال اینکه از منظر دیگری دین می‌تواند - در معنای اساسیش - آن اصولی باشد که از ملکوت نازل شده و آدمی را مطیع ریشه و مبدأ خویش می‌سازد. در این حال، «سنت» در معنای محدودتر، تأثیرات این اصول محسوب می‌شود. ترادسیون متضمن حقایقی است که دارای یک ماهیت «فرافرودی» هستند که در ذات چنین حقیقتی ریشه دوانیده و همانگونه که گفته شد «ترادسیون یا سنت یک اسطوره‌شناسی منسوخ شده و بچگانه نیست، بلکه عملی است که بسیار بسیار حقیقی است».^۳ سنت مانند دین هم حقیقت است و هم حضور. «آن» به ذهنی که شناساست و شیء‌ی که مورد شناسایی قرار می‌گیرد، توجه دارد. آن از «منبعی» می‌آید که هر چیزی از آن نشئت می‌گیرد و هر چیزی به آن بازمی‌گردد. بنابراین سنت تمامی چیزها را دربرمی‌گیرد، مانند «نفس رحمان» که طبق تفسیر صوفیانه ریشه و منشاء تمام وجود است. سنت به طور تفکیک‌ناپذیری با وحی و دین مرتبط است، با امر قدسی، با عقیده‌ی راست کیشی، با اقتدار، با تداوم و ترتیب انتقال حقیقت، با حیات آفاقی و انفسی، همچنین با زندگی روحانی و با علم و هنر. رنگ‌ها و تفاوت‌های معنایی سنت در واقع زمانی واضح‌تر خواهد شد که ارتباط آن با اینها و دیگر مفاهیم و مقولات مربوط توصیف شود.^۴

در طول چند دهه‌ی گذشته نزد کسانی که جذب دعوت سنت شده‌اند، معنای سنت بیشتر از هر چیز دیگر به آن حکمت جاودانی مرتبط است که در قلبگاه هر دینی جا دارد و چیزی جز سوفیا نیست که منظر شهودی غرب و نیز شرق را به تصاحب درآورده و عالیترین یافته‌ی حیات آدمی است. این حکمت ابدی که اندیشه‌ی «سنت» از آن جداناپذیر است و یکی از اصلی‌ترین بخشهای مفهوم سنت را تشکیل می‌دهد، چیزی جز همان *Sophia Perennis*

۱. supreme Knowledge

۲. همان‌ص ۵۸

۳. F.schuon/understanding of Islam. . ۲

۴. همان

در سنت غربی نیست که هندوها آن را سه‌نه‌تانه دارمه^۱ می‌نامند و مسلمانانها «الحکمه‌الخاده» (در فارسی جاویدان خرد)^۲.

در توصیف ویژگی‌های سنت می‌توان گفت که: سنت شامل معنای حقیقتی است که هم منشأ الهی دارد و هم در سراسر یک دوره از تاریخ انسانی و از طریق انتقال یا احیای پیام وحیانی تداوم یافته است. آن همچنین مشتمل بر یک حقیقت باطنی است که در قلبگاه صور گوناگون قدسی جای دارد و بی‌همتاست، چون «حقیقت» واحد است. سنت در تمام معنای‌اش به طور تنگاتنگی با «فلسفه‌ی جاودان» مرتبط است و معادل سوئیابی است که همیشه بوده و خواهد بود و به وسیله‌ی «انتقال» به صورت افقی یا «احیا» به طور عمودی و از طریق مواجهه با آن حقیقتی که «در آغاز» بود و اینجا و اکنون وجود دارد، تداوم یافته است.^۳

«شووان (Frithjof Schuon)» سنت را علمی می‌داند که بیش از اندازه واقعی است. سنت به عالمی که می‌شناسد و معلومی که شناخته می‌شود، اهتمام دارد. سنت از مبدأ کلی می‌آید که همه چیز از آن منشأ گرفته و هرچیزی به آن باز می‌گردد^۴ (انالله و انا الیه راجعون)^۵. سنت متضمن سلسله‌ی منظمی از روایات است، در تمام جنبه‌ها از قوانین و احکام اخلاقی و حقوقی گرفته تا معرفت باطنی. ابزارهای گوناگون انتقال از جمله انتقال شفاهی، عمل کردن، انتقال نیرو، فنون و معرفت از استاد به شاگرد و تداوم یک عطر روحانی و حضور مقدس همه و همه با آن حقیقتی که سنت است، متصل‌اند و از آن جداناپذیر، زیستن در دنیای سنتی یعنی تنفس در جهانی که در آن آدمی که به حقیقتی فراتر از خودش متصل است و اصول، حقایق، اشکال، دیدگاه‌ها، و دیگر عناصری که شالوده‌ی وجود او هستند را از آن دریافت می‌کند. این دریافت از طریق انتقالی ممکن است حقیقت سنت را وارد حیات اعضای هر نسل - مطابق تقدیر و ظرفیتشان - می‌کند و بدون مواجهه شدن با فساد که در اثر تأثیر تباه‌کننده‌ی زمان و صیوروت عارض می‌شود، تداوم این حقیقت را تضمین می‌نماید.^۶

۱. sanātana dharma

۲- همان

۳- همان، ص ۶۱

۴. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵.

۵. قرآن مجید، سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۶.

۶- سید حسین نصر، معرفت و امر قدسی، ص ۶۹

پیش تر اشاره شد که سنت ارتباط تنگاتنگی با سوفیا دارد، اما توضیح بیشتر اینکه: هر سنتی و سنت فی نفسه عمیقاً با «حکمت یا سوفیای جاودان» مرتبط است، مشروط به اینکه چنین ارتباطی موقت تلقی نشود و علتی برای انکار پیام‌های آسمانی‌ای نگردد که ادیان گوناگون را تشکیل می‌دهند و البته بدون اینکه تداوم موقت و تاریخی آن باشند، باطناً با آن سنت نخستین مرتبط‌اند. نبوغ روحانی و خصوصیت هر سنتی نیاستی به نام حکم ماندگاری که در قلبگاه هر آسمانی تباری جای دارد، مغفول واقع گردد.^۱

ماهیت همه‌گیر سنت نیز خصلتی است که باید مورد تأکید قرار گیرد. در تمدنی که به عنوان یک تمدن سنتی شناخته شده، هیچ چیز خارج از قلمرو سنت قرار نمی‌گیرد. هیچ حیطه‌ای از حقیقت نیست که خارج از اصول سنتی و کاربست‌های آنها، حق وجود داشته باشد. بنابراین سنت نه تنها به معرفت گرایش دارد بلکه به عشق و نتایج عملی نیز. سنت منبع قانونی است که بر جامعه حکمفرماست، حتی در جاهایی که قانون مستقیماً برگرفته از وحی نیست. سنت شالوده‌ی اخلاق است. در واقع اخلاق خارج از حوزه‌ای که به وسیله‌ی سنت تأسیس شده، هیچ معنایی ندارد. سنت همچنین می‌تواند منشاء اصول و معیارهای سیاسی حیات جامعه باشد و مرجعیت سیاسی به مرجعیت روحانی متصل است، اگرچه بعید است که ارتباط میان این دو در سنت‌های گوناگون، همسان باشد. به همین ترتیب سنت ساختار جامعه را تعیین می‌کند و اصول تغییرناپذیری را در نظام اجتماعی به کار می‌گیرد.^۲

در تعریف سنت باید خاطر نشان کرد که دو بعد عمده در سنت مورد توافق است و باید خاطر نشان کرد ماهیت همه‌گیر سنت از طریق حضور در هر سنت تام و بازگشت به دینی ممکن است که در خاستگاه سنت جای دارد، سنتی که نه یک بُعد بلکه ابعاد متعددی دارد و آن سطوح معنی یا گونه‌های آموزش است که با گونه‌های متفاوت توانایی‌ها و نیازهای انسان همسو و همسان است که ابزار ناسوتی سنت مورد نظر است. اگرچه تعداد این ابعاد و سطوح زیاد است و پاره‌ای از سنت‌ها از هفت یا چهل یا سطوحی که تعدادشان سمبلیک است، نام می‌برند، این سطوح را می‌توان در مرحله‌ی نخست و به دو بُعد اساسی «ظاهری» و «باطنی» تقلیل داد؛ اولی به جنبه‌ی آسمانی پیام مربوط است که بر تمام زندگی انسان سنتی حاکم است و دومی به نیازهای عقلی روحی کسانی که در جست‌وجوی خدا یا «حقیقت غایی» در

۱ - همان، ص ۵۹

۲ - همان، ص ۷۰

اینجا و اکنون هستند. در یهود و اسلام دو بعد از سنت (تلمودی و قبالیایی یا شریعت و طریقت) بوضوح طرح شده‌اند؛ اگرچه در آن حالات طیفها و مراتب میانه‌ای هستند که جدا کردن آنها مشکل است. در مسیحیت، اگرچه اساساً گو نه‌ای باطنی - ظاهری‌گری وجود دارد و بُعد باطنی در آن کمتر از دو دین ابراهیمی دیگر به خوبی توصیف شده است، با این حال از همان آغاز یک پیام مشخصاً باطنی داشت که در طول تاریخ سپسین مسیحیت از طرق گوناگون خودش را نشان داده است.^۱

باطنی‌گری آن بُعد درونی سنت است که انسان باطنی - که پولس قدیس آن را با عبارت [*anthropos* = ای انسان باطنی] خطاب می‌کند - را مخاطب قرار می‌دهد. باطنی‌گری به خاطر سرشت پنهانش، پنهان است و تنها برای عده‌ی کمی دست یافتنی است زیرا در این مرحله از تاریخ آدمی، تنها عده‌ی کمی از ابعاد درونی سرشت خویش آگاهند و بقیه در حاشیه‌ی دایره‌ی وجودشان می‌زیند و نسبت به «مرکزی» که با بُعد باطنی سنت به خارج و حاشیه متصل شده، بی‌اعتنا هستند. جنبه‌ی باطنی شعاعی است که وسیله‌ی رفتن از دور دایره به «مرکز» را فراهم می‌کند، اما برای همه دست‌یافتنی نیست، زیرا هرکسی خواهان یا دارای شرایط تعهد سلوک به سوی مرکز این حیات نیست. در هر حال پیروی از جنبه‌ی ظاهری دین یعنی ماندن در حاشیه و دور دایره و لذا در جهانی که دارای «مرکز» است، یعنی مستعد باقی ماندن برای انجام این سلوک در حیات پس از مرگ؛ چه از نظر نقطه نظر ظاهری، شهود مشتاقانه تنها یک امکان آخروی و آن جهانی است.^۲

۱-۱-۳ - سنت و دین

برای فهم بهتر معنای سنت، بحث درباره‌ی ارتباط آن با دین ضروری می‌نماید. اگر سنت از لحاظ ریشه‌شناسی و مفهومی با انتقال^۳ مرتبط و متصل است، در عوض دین^۴ در ریشه‌ی خود به معنای «تسلیم» (از کلمه‌ی لاتینی *religare*) اشاره دارد. دین چیزی است که آدمی را سرسپرده‌ی خدا و در همان حال انسان‌ها را به عنوان اعضای یک جامعه (در اسلام

۱- همان، ص ۶۶

۲- همان، ص ۶۷

۳. . transmission.

۴. . reliqion.

«امت» سرسپرده‌ی یکدیگر می‌کند. با فهم این معنی می‌توان دین را سرچشمه و خاستگاه سنت و نیز مبدأ ملکوتی دانست که از طریق وحی حقایق و اصولی را اعلام کرده که تأثیرات آنها سنت را به وجود آورده است. معنای تامّ سنت به همان اندازه که تبعات و آراستگی آن را دربرمی‌گیرد، شامل منبع و خاستگاه آن نیز می‌شود. به این معنی، سنت مفهوم کلی‌تری است که دین را نیز شامل می‌شود، همچنانکه اصطلاح عربی «الدین» هم به معنای سنت است و هم به معنای دین در جهانی‌ترین مفهوم آن؛ حال اینکه دین در وسیع‌ترین معنایی که بعضی‌ها از آن فهمیده‌اند، شامل تأثیرات اصول و حیانی خود و تجلیات تاریخی سپسین خود است، بنابراین *religion* آنچه را ما *Tradition* می‌نامیم دربرمی‌گیرد؛ اگرچه دیدگاه سنتی با دیدگاه مذهبی که نتیجه‌ی تجاوز مُدرنیزم و نیروهای ضدّ سنتی به درون حوزه‌ی خود دین است، یکی نیست.^۱

اسلام عقیده‌ی توحید را نه تنها روح پیامش، بلکه روح هر دینی می‌داند. وحی در اسلام به معنای تأکید بر توحید است و تمامی ادیان در محیط‌های گوناگون و با زبان‌های گوناگون بیان دوباره‌ی آن حقیقت‌اند. به علاوه هر جا عقیده‌ی توحید یافت شود، باید آن را دارای منشاء الهی دانست. بنابراین مسلمانان میان دین و شرک تمایز نمی‌نهند، بلکه میان کسانی که توحید را پذیرفته‌اند و کسانی که آن را انکار می‌کنند یا نادیده می‌گیرند، تمایز قائل می‌شوند. نزد آنها حکیمان باستانی مانند افلاطون و فیثاغورس «موحدانی» بودند که حقیقتی را که در قلب همه‌ی ادیان جای دارد، بیان کرده‌اند. بنابراین آنها به جهان اسلامی تعلق دارند و با آن بیگانه نیستند.^۲

مفهوم اسلامی جهانی بودن وحی، دقیقاً همان اندیشه‌ی حقیقت نخستینی است که همیشه بوده و خواهد بود و یک حقیقت بدون تاریخ است. کلمه‌ی عربی «الدین» که مناسب‌ترین کلمه برای معادل *tradition* می‌باشد، از اندیشه و حکمت جاودان و ماندگار جدانشدنی است و آن «حکمت جاودان» همان سوفیای جاودان است که می‌تواند با «فلسفه‌ی جاویدان» یکی دانسته شود.^۳

۱- همان، ص ۶۳

۲- همان، ص ۶۱

۳- همان، ص ۶۲